

بش نهم و پند زار کریم
بر خیزم در شرف کریم

ای از ترسب ان آفرینش
جان تو آفرینش جسم
در کان چو کوه سمرقند
حسن لغت مرا متعنی
بش نام تو کی بود زبانی
شوان حسن از خوبی گفت
با سوز درون چو زخم آسم
سزین سخن ان آفرینش

بش نهم و پند زار کریم
بر خیزم در شرف کریم

ای قدرت در این خراب آنگ
بدل ز لاله حسن آنگ
بسته نظاره آنگ

بسته نظاره ز صید حسود
تا رکیب و چشم جاودیت

کشته غمزه ز صید حسود
ان ب صید دام و ان جلال
تافت بنده پیش بابت
سر در ز خاک سوز آنگ
ماه خزانم رخ ز ما ترشید
سرد خاتم ز با شمشیر
کس ندرند طینت پاک
از چه خاک شد خجسته آنگ
مادر دهم چو تو فرزندی
خود زانیکه و بخوابد لطف
عقل کل که نبود حسود است
یک در این کافیه بود استاد
هر که بر پستان نهادت سر
سر رکنی بر آسمان مراد
نشره ریت مراد بر سر
کرده جا کسم چو خنجر فولاد
لذت خجسته از لاله حیرت
زود در دره کس برش باد
آنگان بزرگتر کشنده فاکم
فاکم کرد بگر بخت آنگ
در بر شاخ ز ما ترشید
بر کس جا شوق حسن آنگ